

اضافاتى بر سلسله مقالات «یوسف و زلیخا»

از آن وقت که سلسله مقالات «یوسف و زلیخا» بتدریج در «نشریه دانشکده ادبیات تبریز» (سالهای ۱۲-۱۰) و سپس بشکل کتاب (تبریز، مردادماه ۱۳۳۹) انتشار یافت گاهگاه در ضمن مطالعه، برای نگارنده یا بعضی از فضلا که بکشف مجهولات علمی و ادبی علاقه مند هستند اطلاعاتی بدست میآید که بعض قسمتهای مقالات را جرح و تعدیل میکرد و یا مطلبی بر آنها میافزود. اخیراً از طرف اداره نشریه پیشنهاد شد که این اطلاعات گردآوری و بصورت مقاله‌یی در نشریه منتشر گردد تا علاقه‌مندان بتوانند از آن استفاده نمایند.

اینک بر اثر پیشنهاد مذکور خلاصه آنچه را که درین مدت بدست آمده است در ضمن چند ماده باستحضار خوانندگان محترم نشریه میرساند:

۱- در بحث از یوسف و زلیخای خاوری (ص ۲۳۵-۲۳۴ سال یازدهم نشریه و ۵۶-۵۷ کتاب) دیده بودیم که نسخه کتابخانه ملک بشماره ۴۸۲۵ کامل نیست و چند برگ از اول آن افتاده است.

با انتشار مقاله فاضل محترم آقای ایرج افشار بعنوان «یوسف و زلیخای خاوری یا احسن القصص» (نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال شانزدهم، ص ۲۵۷) معلوم شد که ازین «یوسف و زلیخا» نسخه‌یی نیز در کتابخانه هاروارد هست که اول آن کامل است و دربر گهای اول آن، ابیاتی است «در مناقب خسرو زمان... فتوح علی شاه قاجار...» و سپس ابیاتی «در ستایش صاحب دولتی که این کتاب مستطاب بنام... او موشح و مدون گشته و هو... امین الدوله... عبدالله خان» و در دنبال این قسمت اشعاری «در مناقب

دیشو کتی که این نسخه شریفه باسم سامی... او معنون گردیده یعنی افسح الشعرا... میرزا علی محمدخان.

برین اطلاعات باید افزود که این افسح الشعرا علی محمدخان، فرزند امین-الدوله عبدالله خان بوده و «شعرا» تخلص داشته و خراب قاجار در تذکره «مصطفی خراب» (چاپ تبریز، ۱۳۴۴ شمسی، ص ۱۰۲) ترجمه حال مختصری از وی نوشته و یک بیت از اشعارش آورده است.

۲- یوسف وزلیخای مسعودقمی (ص ۲۴۶-۲۴۵ سال یازدهم نشریه و ۶۷-۶۸ کتاب) جزو مثنویهای ناموجود شمرده شده بود؛ ولی خوشبختانه از مقاله‌یی که بعنوان «یوسف وزلیخای مسعودقمی» از آقای ایرج افشار در همین شماره نشریه (سال هفدهم، شماره بهار، ص ۱۸۳) مندرج است میفهمیم که:

اولاً نسخه‌یی ازین مثنوی فعلاً در کتابخانه مجلس موجود است منتها یک برگ از اول و یک برگ از آخر آن افتاده است و قصه با این بیت شروع میشود:

لطف ازلی به هر که رو کرد بخت از در و بام رو به او کرد

و ثانیاً وزن این مثنوی بر خلاف معمول، بر وزن «مفعول مفاعیلن فعولن» است نه بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» که وزن عمومی مثنویهای «یوسف وزلیخا» میباشد؛ و بالنتیجه حدس نگارنده نیز درباره بیتهای:

نمکدانی بتنگی چون دل مور نمک چندا نکه در عالم فتد شور

جهانگردی حلیمی بردباری ز گلزار جهان قانع بخاری

که آنها را از این «یوسف وزلیخا» می‌پنداشتم خطا بوده و باید از «مناظره شمس و قمر» باشد (بر خلاف گفته سام میرزا درباره بیت دوم).

۳- فاضل ارجمند آقای احمد گلچین معانی نیز چندی قبل در ضمن مطالعه «آثار هرات» به یوسف وزلیخایی از حاجی هروی برخورد و لطفاً نگارنده را از آن آگاه ساخته‌اند. اینک عین نوشته ایشان از «آثار هرات»:

«حاجی نامشان اللهم قلی از علماء مشاهیر هرات است. اکثر عمر خود را بدرس و بحث مصروف داشته، شخصی معروف و بی اعتناء بود، از هر کس که خلاف شریعت رفتار میدیده، لحاظ را در پس پشت انداخته پیش روی او را میگرفته. طبع روانی دارد، لکن ابیات او جمع نشده. قبل از آنکه به بیت الله نرفته بود تخلص محزون میکرده، بعد از سفر حج تخلص خود را حاجی گذاشته، یوسف زلیخائی برشته نظم کشیده، هنوز ناتمام مانده حیات مستعار او وفا نکرده در سنه ۱۳۴۲ شربت مرگ را چشیده. این مناجات ازوست :

آلهی شستهشده زاب غفرانت گناهم را

بدریاهای رحمت غوطه ده چشم تباهم را

غریق بحر عصیانم، نظر بر فضل رحمانم

مکن غیر از در خود جانب دیگر نگاهم را

ندارم طاقت نیران بذات پاکت ای سبحان

بده از لطف بی پایان بجزت جایگامم را

شدم پیر و ضعیف و موسفید و روسیه دارم

سفیدی بخش همچون موی من روی سیاهم را

درین اندیشه بودم کاین فغانم را چه پیش آید

بود مردود آه من و یا بخشد گناهم را

ندا آمد که ای حاجی غنی ام من تو محتاجی

بدیوان قضا تاجی بجویی گر پناهم را»

«آثار هرات» تألیف خلیل الله خلیلی افغانی، ج ۳، ص ۶۹-۷۱ (چاپ هرات،

اول قوس ۱۳۱۰ برابر ۱۲ رجب ۱۳۵۰).

۴- و نیز ایشان در «فهرست آصفیه» یوسف وزلیخایی دیده‌اند تصنیف دولت رضابیک جنگی. اینک عین نوشته ایشان :

یوسف وزلیخا تصنیف دولت رضابیک جنگی

اول کتاب :

ای وجودت شه بقای همه با زمین و زمان صفای همه
نسخه کتبخانه آصفیه نمره ۱۴۴ خط نستعلیق کاغذخان بالغ باجدول ولوح
مکتوبه ۱۰۴۱ .

بقلم محمدضیاءالدین پسر ناظم و وقت تحریر کتاب مصنف موصوف زنده بود
چنانچه از عبارت ضیاءالدین موصوف که در آخر قصه گل و نوروز ازو به‌سلمه‌الله
یاد کرده است . تعداد اوراق ۱۶۴ ، صفحه ۱۴ سطر و نسخه آن نایاب است .

«فهرست آصفیه» ج ۲ ص ۴۳۴

۵- همچنین بر طبق نوشته‌شان، در «قصص الخاقانی» دیده‌اند :

«مظفر قانعی کرمانی کوه بنانی-دره‌شنوی گویی ثانی ندارد . کتاب یوسف و
زلیخا و نسخه ساقینامه او از پانزده هزار بیت متجاوز است»

(قصص الخاقانی = ۱۰۷۳ تألیف ولیقلی بن داود قلی شاملوی هروی ، نسخه

شماره ۱۵۰ مجلس) .

۶- نگارنده نیز در ضمن مطالعه «حدیقه امان‌اللهی» تألیف رونق‌سندجی

در قرن سیزدهم، به یوسف وزلیخایی برخورد کرده است از پرتو بروجردی .

مؤلف در حرف (پ) ازین کتاب (نسخه خطی موزه بریتانیا) گوید :

«پرتو، اسمش آقا کاظم خلف مرحوم آقا محمد ، اصل ایشان از دارالسرور

بروجرد... از هر مقوله اشعار بلند و ابیات دلپسند دارد .

مشنوی یوسف وزلیخائی بنام نامی مرحوم مغفور جنّت مقام والی ناکام خسرو

خان ثانی بسته و خار رشك دردل معاصرین شکسته، ولی از چیره دستنی قضا و قدر توفیق بردن حضور و گذرانیدن وصله گرفتن را نیافت ...

بعد از پنجاه و چهار سال که از سن او گذشته در سنه ۱۲۴۷ بنا خوشی طاعون بعد از فوت دو پسر و سی نفر برادر و برادرزاده خود نیز عالم فانی را وداع و بسرای جاوید نقل کرده ...» .

۷- در تذکره «مخزن الغرایب» تألیف هاشمی سندیلی نیز بچهار بیت از مثنوی یوسف وزلیخای سالم تبریزی بر خورده است که بجز دوازده بیتی است که تا کنون از وی معلوم بود (رک. ص ۲۵۰-۲۴۸ سال یازدهم نشریه و ۷۱-۷۲ کتاب) .
مؤلف در ترجمه حال این شاعر در باب السین (نسخه خطی موزه بریتانیا) گوید:
«این دو بیت از یوسف وزلیخای اوست :

چنان خو کرده جانم باغم او که جان است این ندانم یاغم او
چنان دلگیر از مردم که مردم همیخواهم شود از چشم من گم
در تعریف حسن گوید :

دو سر فتنه سر آورده فراهم صلاح فتنه میدیدند باهم
دهن حرفی که دست صنع یزدان بکلك مو کشد بر آب حیوان» .

که دو بیت اخیر نیز بدلیل وزن باید از مثنوی یوسف وزلیخای او باشد .
همچنین بیت ششم از دوازده بیت که در مقاله باین شکل است :

به از صد لطف جویری کان جفا کار چو گوید رو نرفته خواندت باز (کذا)

از روی تذکره «خیراللیان» تألیف شاه حسین بن غیاث الدین محمود (نسخه خطی موزه بریتانیا) چنین تصحیح شده است :

به از صد لطف جویری کان جفا ساز چو گوید رو نرفته خواندت باز

۸- نام مثنوی تذروی ابهری (ص ۲۴۶ سال یازدهم نشریه و ۶۸ کتاب) نیز

که بنا به میرعلی شیر قانع تتوی «یوسف زلیخا» و بقول بعضی «حسن و یوسف» بوده ،

بنا بنوشتۀ على ابراهيم خان خليل مؤلف «صحف ابراهيم» در حرف (ت) (نسخه خطي كتابخانه توبينگن) «حسن يوسف» و بنوشتۀ شيخ محمد بقا صاحب «مرآت جهان نما» در حرف (ت) از خاتمه آن كتاب (نسخه خطي موزه بریتانیا) «حسن و عشق» بوده كه بنام يوسف خان بن اتكه خان گفته است .

۹- بيتى را كه يگانه نمونۀ يوسف وزليخاى مقیم شیرازی بود و بشکل :

براهش خانه يی از نی بنا کرد درون نی بسان ناله جا کرد

ذکر شده است (ص ۲۵۱ سال یازدهم نشریه و ۷۳ کتاب) ، صاحب «مخزن الغرایب» در ترجمه حال شاعر (باب المیم) بشکل :

زليخا خانه يی از نی بنا کرد دران نی بست همچون ناله جا کرد

آورده و سپس گفته است :

«بيت گذشته در مثنوی يوسف زليخاى ناظم هروى نیز دیده شد» .